

شهروند آمریکایی با خون فلسطینی

نگاهی به زندگی و مبارزات
راشل کوری

تهیه و تنظیم: ع.ف. آشتیانی



روی داوطلبان تمام کشورهای دنیا - که برای مبارزه با اشغالگران قابل به توسل به شیوه‌های مقاومت بدون خشونت هستند - گشوده است؛ ما در میان مردم فلسطین حاضر شده‌ایم و از ظلمی که از ارتش اسرائیل بر این مردم می‌رود گزارش‌های دست‌اول تهیه می‌کنیم. هدف ما همبستگی با این مردم است، در درد و رنج آنان شریکیم و خطرهایی را که هر روز و هر شب از همه سو به آنان هجوم می‌آورد، به جان می‌خریم تا به دنیا ثابت کنیم هستند کسانی که با دل‌کندن از زندگی راحت به خاطر فلسطینیان به این سرزمین می‌آیند.

تلاش ما ایجاد ارتباط بین مردم فلسطین و جهان خارج است. در واقع از رابطه‌ها، رسانه‌های بین‌المللی و سفارتخانه‌هایمان برای عطف توجه مردم جهان به مصائب فلسطینیان استفاده می‌کنیم. خود نیز شاهد و ناظر نقض گسترده حقوق بشر از سوی اسرائیل هستیم و این موارد را به کمک سازمان‌های رسمی حقوق بشر به ثبت می‌رسانیم. بعضی وقت‌ها جز ما چند نفر، هیچ یک از تشکلهای و سازمان‌های بین‌المللی در منطقه حضور ندارند و به طریق اولی در رفح نیز شاهد چنین بی‌مهری‌هایی هستیم. رسانه‌های بین‌المللی و مقامات سازمان ملل جرأت اقامت و فعالیت در این جا را ندارند.

راشل کوری دختری آمریکایی است که از زندگی مرفه خود در المپیا و آشننگتن دست کشید و به همراه تنی چند از دوستان همفکرش به خطرناک‌ترین نقطه دنیا، به رفح، آمد تا مانع تخریب خانه‌های فلسطینیان بدست سربازان اسرائیلی بشود و در این راه جان خود فدا کرد. خبرگزاری‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و مطبوعات آمریکا و اسرائیل طبق روال معمولشان خیلی گذرا از کنار آن گذشتند. ما روایت حادثه مرگ راشل کوری را از زبان ژوزف اسمیت که به همراه او به فلسطین آمد بازگو می‌کنیم: تاریخ روایت ماه مارس ۲۰۰۳ است.

□□□

من ژوزف اسمیت هستم؛ ۲۱ ساله و اهل کانزاس از ایالت میسوری آمریکا. دو ماه است که به عضویت جنبش همبستگی بین‌المللی در آمده، در رفح مستقر شده‌ام و قصد دارم دو ماه دیگر نیز بمانم. به محض مراجعت به آمریکا در هر زمان و مکان که بتوانم شرح وقایع فلسطین و رفح را به گوش مردم رسانده، خواهم کوشید با تظاهرات و اجرای برنامه‌های مختلف، هموطنانم را از مصائب مردم فلسطین و تبعیض‌های نژادی و جنگ‌ها آگاه سازم.

جنبش همبستگی بین‌المللی (International Solidarity Movement) از تشکلهای حامی مردم فلسطین است که آغوش خود را به

راشل کوری دختری آمریکایی است که از زندگی مرفه خود در المپیا واشنگتن دست کشید و به همراه تنی چند از دوستان همفکرش به خطرناکترین نقطه دنیا، به رفح، آمد تا مانع تخریب خانه‌های فلسطینیان بدست سربازان اسرائیلی بشود و در این راه جان خود فدا کرد



و اکنون شرح ساعت به ساعت وقایع روز یکشنبه ۱۶ مارس ساعت ۱۳-۱۱

ما به دو گروه تقسیم شده بودیم. گروهی را، که سپر انسانی برای محافظت از کارگران چاه آب بودند، به تل سلطان فرستاده بودیم و گروه دوم نیز مراقبت از کارگران برقی حی السلام را برعهده داشتند. این دو منطقه به دلیل نزدیکی به مرز از هیچ امنیتی برخوردار نیست، زیرا تانک‌های گشتی اسرائیل به محض رویت فلسطینی‌ها، حتی کارگران غیر نظامی و کودکان در حال بازی را به گلوله می‌بندند.

۱۳-۱۳،۳۰

همقطاریم در حی السلام متوجه عبور دو بولدوزر و یک تانک ارتش اسرائیل از مرز و تعرض به منطقه غیر نظامی فلسطین شدند. آنان به سمت مزارع و بناهای آسیب‌دیده رفتند و شروع به تخریب آنها کردند. خانه‌های نزدیک مرز به شدت در معرض تهدید و خطر بودند. برای همین سه تن از اعضای جنبش روی بام خانه‌ای ایستادند و دوستان دیگرشان را فراخواندند.

۱۳،۳۰-۱۴

من و یکی از آنان به سمت خانه دویدیم. بولدوزرها از پیشروی به سوی خانه‌ای که بر بامش ایستاده بودیم دست کشیدند؛ برای اختلال در عملیات بولدوزرها به آرامی به سویشان رفتیم و در میدان دیدشان نشستیم. بعد روی بام خانه نیمه‌مخروبه‌ای که در معرض تهدید بود، ایستادیم. بولدوزر قصد تخریب خانه نیمه‌مخروبه را داشت؛ دوست اسکاتلندی‌ام کنار خانه جست‌و‌خیز می‌کرد تا مانع تخریب آنجا شود. راشل و دو همقطار دیگرمان که در کنار چاه آب مراقبت می‌کردند با یک پلاکارد و بلندگو به ما پیوستند. راشل و آن اسکاتلندی کت‌های نارنجی‌رنگ براق راه را به تن داشتند.

۱۴-۱۵

یک خبرگزاری، سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس را از رفتار تهاجمی بولدوزرهای ارتش اسرائیل و به خطر افتادن جان شهروندان آمریکایی و انگلیسی باخبر کرد. اما آنها اقدامی نکردند. بولدوزر تقلا می‌کرد تا آن خانه نیمه‌مخروبه را فرو بریزد و ما همچنان سد راهش بودیم. ناگهان یک ستون بتونی کنار دوست اسکاتلندی‌مان فرو ریخت که خوشبختانه آسیبی به او نرسید. از ترس آنکه مبادا اسرائیلی‌ها دو خانه پشت این بای نیمه‌مخروبه را هدف بگیرند یک نفر را روی بام خانه‌ها مستقر کردم و خود نیز بر بام نزدیکترین خانه ایستادم. بولدوزر دیگر می‌خواست گیاهان مزرعه‌ها را نابود کند که راشل و دو نفر دیگر سد راهش شدند. راننده برای ترساندن راشل و همراهانش به پیشروی ادامه داد و حتی شروع به شکافتن زمین کرد، که خوشبختانه نزدیکی آنها ترمز کرد و آنها آسیبی ندیدند. بعد از ده دقیقه، بولدوزرها به سمت مرز عقب نشستند و کنار تانک‌های اسرائیلی رو به خانه‌ها موضع گرفتند. من روی بام ایستاده بودم. بقیه همقطاریم در حالی که پلاکارد «جنبش همبستگی بین‌المللی» را بالای سر داشتند در مقابل تجهیزات ارتش جمع شدند و راشل

با بلندگو با آنها شروع به صحبت کرد.

از دهان سربازان تانک، حرف‌های رکبک بیرون می‌آمد و از ما می‌خواستند که برویم رد کارمان. چند تیر هشدار به زمین شلیک کردند و گاز اشک آور انداختند که با وزش باد به سمت شرق پراکنده شد. از رویارویی ما با بولدوزرها چند دقیقه‌ای می‌گذشت که ناگهان تغییر مسیر داده، به سمت شرق رانندند. پنج نفر از همقطاران ما به تعقیب بولدوزر پرداختند. من و یکی دیگر از بام خانه پایین آمدیم. راشل همچنان داشت با بلندگو با سربازان صحبت می‌کرد. سربازان قصد داشتند او را به تانک نزدیک کنند، ولی راشل به علت رفتار بی‌نزاکت و تهاجمی آنها، امتناع کرد.

۱۵-۱۶

از دور دیدیم بولدوزرها دوباره به خاک فلسطین تعرض کرده، شش تن از دوستان ما سعی می‌کنند جلوی آنها را بگیرند. بنابراین تانک را به حال خود گذاشتیم و به دوستان پیوستیم. در این گیر و دار، یک همقطار آمریکایی به نام «ویل» که بیهوش از سیم خاردار کوبیده شده، شانس آورد که بولدوزر ترمز کرد و به موقع عقب کشید. لباسش به سیم خاردار گیر کرده بود که به کمک ما خلاص شد. تانک به نزدیکی ما آمد. سربازی سرش را از برجک آن بیرون آورد؛ چشمانش ناگهان گرد شد؛ گویی انتظار نداشت «ویل» را زنده ببیند.

۱۶-۱۶/۴۵

روی ساختمان‌های مخروبه رفتیم تا نگذاریم بولدوزرها به زمین‌های فلسطینی‌ها آسیب برسانند. رانندگان بولدوزرها فحش می‌دادند، می‌خندیدند و شکلک درمی‌آوردند.

۱۶/۴۵-۱۷

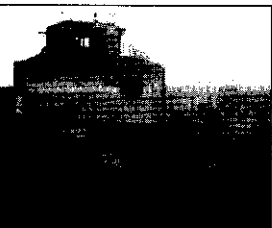
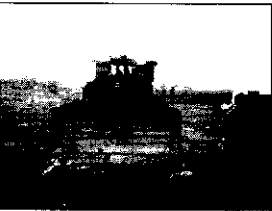
یکی از اهالی رفح پزشکی بود که راشل و سایر دوستان ما اغلب در خانه او اقامت می‌کردند. بولدوزری به سمت خانه او آمد. راشل سر راه نشسته بود. از روی بلندی به خوبی می‌توانستیم دوروبرمان را ببینیم. راشل کت نارنجی براق به تن داشت و در فاصله حدود ۱۵ متری بولدوزر روی زمین نشسته بود. در این اتنا مثل بقیه همقطارانمان، که توانسته بودند بولدوزرها را به عقب نشینی وادار کنند، شروع به جنب و جوش و فریاد کرد.

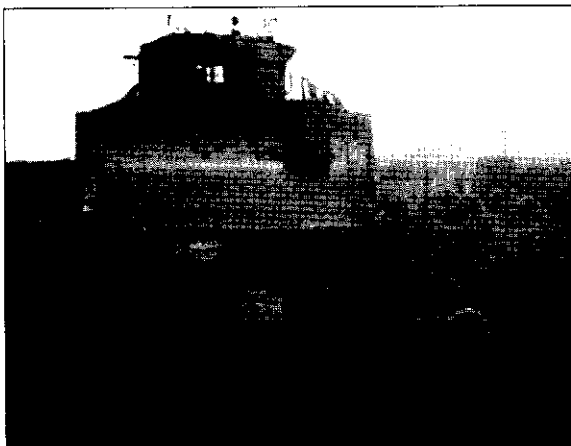
بولدوزر همچنان جلو می‌آمد و در نزدیکی راشل خاک را زیرورو می‌کرد. تلی از خاک که با بیل بولدوزر کنده شده بود شکل گرفت. اگر همانجا ترمز کرده بود شاید در نهایت پاهایش می‌شکست. اما بولدوزر با پیشروی خود، راشل را به زیر کشید.

به طرف بولدوزر دویدیم. داد و فریاد راه انداختیم. یکی از دوستان با بلندگو فریاد می‌کشید؛ اما راننده همچنان بی‌اعتنا به داد و قال ما به پیش راند و راشل را کاملاً زیر گرفت. سپس بدون آنکه بیل را بلند کند، دانه عقب گرفت و همین‌طور که به خط مرزی باز می‌گشت راشل را روی زمین خردوخمیر کرد.

سه نفر به طرف راشل دویدند و بی‌درنگ کمک‌های اولیه را شروع کردند. بدنش آس و لاش، صورتش خونین و پوستش کبود شده بود. با صدای ضعیف و حلقومی گفت: «مکرم شکست» دیگر از او چیزی نشنیدیم. او را به پهلو خواباندیم تا در صورت استفراغ یا خونریزی، خفه نشود.

علائم خونریزی مغزی را تشخیص دادیم. سرش را بالا گرفتیم و دائم با او حرف می‌زدیم تا هوشیاری‌اش حفظ شود. بولدوزری که در فاصله سی





بولدوزر قاتل، فخر فروشانه گذشت

Allison Weir Counter Punch

بیشترین سهم کمک‌های نقدی و غیرنقدی آمریکا در مقایسه با سایر کشورهای گزیه زمین تقدیم اسرائیل می‌شود. این «متحد» آمریکا روزی ده میلیون دلار از محل مالیات‌های آمریکاییان را می‌بلعد. اما جرج بوش حاضر نشد جنایت سربازان اسرائیلی را محکوم کند. کنگره نرسید چرا مالیات‌های ما باید صرف کشتن شهروندان آمریکایی بشود. تنها کلامی که دولت اسرائیل در پی مرگ راشل کوری به زبان آورد یک «اظهار تأسف» خشک و خالی بود و بس؛ دردناک تر این که همه تقصیرها را به گسره‌ن او انداختند و وزارت خارجه آمریکا حتی یک قدم برای تحریم دیپلماتیک اسرائیل برنداشت.

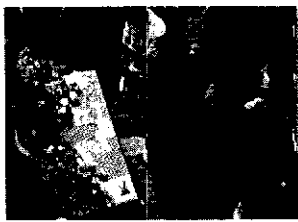
کافی است مورد مشابهی در دیگر کشورها اتفاق بیفتد تا رسانه‌های ما روزها، ماه‌ها و سال‌ها واقعه مذکور را زنده نگاه دارند و هزاران شرح و تفسیر و تحلیل تولید کنند. ماه‌ها از قضیه «جانندرا لوی» شنیدیم و سال‌ها از دانشجویان «تیان آن من». مرگ دلخراش راشل کوری تنها دو روز در رسانه‌ها منعکس شد. غیر از روزنامه‌های ایالت واشنگتن عملاً هیچ رسانه دیگری در پیگیری این جنایت -

درباره مراسم ختم و یادبود او در غزه که با دخالت تانک‌های اسرائیلی به هم خورد، درباره عبور فخر فروشانه و با استهزاء بولدوزر قاتل از کنار مراسم، درباره مزاحمت نیروهای اسرائیلی برای آمبولانس حامل جنازه راشل، و درباره مجوز ندادن به والدین او برای سفر به فلسطین، گزارشی منتشر نکرد.

راشل، پیام و آثار و پیامدهای مرگش عملی غیر قابل قبول و مغایر با اصول اخلاقی و وجدان است. سکوت ما به معنای چراغ سبز به اسرائیل است تا کشتار غیر نظامیان، معتزین و دختران جوان را تشدید کند، فردای کشته شدن راشل، ارتش اسرائیل نه غیر نظامی فلسطینی از جمله سه کودک را کشت.

بار اول نیست که آمریکایی‌ها به دست اسرائیلی‌ها تلف می‌شوند، نیروهای اسرائیلی در نهم مارس ۲۰۰۲ یک زن آمریکایی ۲۱ ساله را در جالی که کودکش را در بعل داشت کشتند. او دوره فلسطینی - آمریکایی بود و به گمان من انعکاس نیافتی مرگ این زن در رسانه‌ها به سبب رنگ فلسطینی‌اش بود. نیروهای اسرائیلی در هشتم ژوئن ۱۹۶۷ به ناو آمریکایی USS Liberty حمله کرده، ۳۴ تن را کشتند و ۱۷۲ نفر را نیز زخمی کردند. گویا اتمانی بیفتاده است! ایسن واقعه را دفن کردند و در هیچ سینک از کتاب‌های تاریخ یا گزارش‌های مربوط به خاورمیانه حتی اشاره‌ای به آن نرفته است. به خانواده‌های قربانیان مبلغ ناچیزی بابت مرگ پسران، شوهران، برادران و پدرانشان پرداختند اسرائیل بعد از چند سال سرودادن بالاخره حساسات کمی به آمریکا پرداخت.

این سخن مورخان است که اسرائیل متعاقب حمله به ناو آمریکایی به این نتیجه رسید که هر گاه و به هر نحوی بخواهد بدون پرسش از کفر یا عواقب منفی، دستش برای کشتن و معلول کردن نظامیان آمریکایی باز است.



به جرات ادعا می‌کنیم مساعدت‌های مالی آمریکا به اسرائیل به مراتب بیشتر از بودجه تخصیص یافته به پنجاه ایالت آمریکاست

متری از ما کار می‌کرد دست کشید و به سمت مرز عقب نشست و در نزدیکی بولدوزر قاتل توقف کرد. تانک به ما نزدیک شد تا اوضاع را بررسی کند. نعره‌زنان گفتیم بولدوزر از روی دوستم عبور کرده و او می‌میرد. اما دریغ از کلامی که از دهان سربازان بیرون بیاید. نه کمک کردند و نه سوالی پرسیدند. با بیسیم پیام‌هایی ردوبدل کردند و بدون عقب‌نشینی میان دو بولدوزر توقف کردند.

یکی از همقطارانم به خانه دکتر دوید تا او را برای کمک بر بالین راشل بیاورد و آمبولانس خیر کند. ما با تلفن‌های همراه خود نمی‌توانستیم شماره اورژانس را بگیریم. به سربازان اطلاع دادیم آمبولانس فلسطینی در راه است تا به سویش تیراندازی نکنند.

۱۷-۱۷/۱۵

آمبولانس رسید. امدادگران با به خطر انداختن جانشان از آمبولانس بیرون آمدند و برای انتقال راشل دوان دوان به نوار مرزی رفتند. ما نیز همچون سپر انسانی نگذاشتیم تیراندازان تانک به امدادگران آسیب برسانند؛ قبلاً بارها مرتکب این عمل شده بودند.

از بولدوزرها عکس گرفتیم، اما تصویربرداری از راننده به خاطر شیشه‌های دودی اتاقک بولدوزر ممکن نشد. راشل را به آمبولانس رساندند. چشمانش باز بود و هنوز نفس می‌کشید. اما آثار درد شدید از سیمایش پیدا بود. چهار همقطارم راشل را تا بیمارستان «النجار» همراهی کردند.

۱۷/۲۰

جسد راشل را که رویش ملافه سفیدی بود از اورژانس خارج کرده، مرگ او را به همه اعلام کردند.

«تمام شد»

محمد، از دوستان ما و عضو قابل اعتماد جنبش، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده، بغض راه گلویش را بسته بود، گفت: «تمام کرد.» نمی‌توانستم مرگ سریع راشل را باور کنم. حیرت‌زده و مبهوت به دیوار تکیه دادم و ناگهان مانند دیگران بغضم ترکیب و شروع به گریه کردم. محمد به یکی از شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی این حادثه دلخراش را خیر داده بود.

و اما بعد.....

□□□

من و راشل در یک کالج تحصیل می‌کردیم. اما آشنایی ما دورادور بود. روزی که به من ایمیل زد و گفت قصد دارد بکسره به رفح بیاید بسیار خوشحال شدم. ملحق شدن عضوی جدید برای مدتی طولانی به ما به خصوص شخصیتی متعهد و ایثارگر چون راشل تصادفی هیجان‌انگیز و غیر قابل تصور بود.

راشل به نیت اقامت دو یا چند ماهه به رفح آمد. اما انگیزه و رویای بزرگتری در سر می‌پروراند: خواهرخواندگی رفح با المپیا در آمریکا. در صورت تحقق این آرزو، افراد و موسسات هر دو شهر، مدارس و مراکز آموزشی، بیمارستان‌ها، صاحبان حرفه‌ها و مشاغل و.... در ارتباط اختصاصی دوسویه به یکدیگر خدمات‌رسانی کرده، تعامل می‌کنند. المپیا با چند شهر دنیا چنین ارتباطی دارد.

راشل با ده‌ها فرد و سازمان در رفح تماس گرفت تا موافقت آنها را با اعزام گروه‌هایی از المپیا به این منطقه و متقابلاً استقرار گروه‌هایی از اهالی رفح در المپیا بگیرد. رویای زیبایی بود که من به یاد او برای عملی ساختنش تلاشی پیگیرانه خواهم کرد.

خلافت و ابتکار از خصوصیات راشل بود. در المپیا هر ساله رژه‌ای با شرکت نمایندگان نژادها، طبقات، گرایش‌های سیاسی و دیگر اقشار جامعه به نام «راهیمایی گونه‌ها» برگزار می‌شود که هر شرکت‌کننده‌ای اندیشه، اعتقادات، انگیزه‌ها و مرام خود را در قالب عروسک‌هایی در ابعاد، رنگ‌ها و شکل‌های دلخواه معرفی می‌کند. در آوریل ۲۰۰۲ راشل تصمیم گرفت گروهی را با لباس کبوتر در اعتراض نمادین به جنگ افغانستان، عراق و تمام جنگ‌ها در این رژه شرکت دهد. برای هماهنگی نیز تماس‌هایی گرفت، ایمیل‌های



فراوانی فرستاد، کارگاه‌هایی به راه انداخت و چندین تابلو درست کرد. هفت هفته اقامت او در رفح تأثیر شگرفی بر مردم این دیار برجای گذاشت. عده زیادی برای نمایش عمق اندوه خود در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند. کودکان رفح از او خاطرات خوشی به یاد دارند. تفلاتی به آنان می‌داد و گاهی نیز همبازی‌شان می‌شد.

رابطه‌اش با پزشک فلسطینی، همسر و فرزندان نزدیک و صمیمانه بود، و همیشه به او اصرار می‌کردند نزدشان بماند. ما اقامت در خانه‌هایی را در امتداد مرز با اسرائیل که بیش از دیگر نقاط در معرض خطر و تهدید بودند انتخاب می‌کردیم. تا آن زمان، هفتصد خانه را در رفح توسط اسرائیلی‌ها تخریب شده بود.

سربازان اسرائیلی مرتباً با تانک در مرز گشت می‌زنند و بسیاری اوقات بی آنکه کسی به سویشان تیر یا سنگ انداخته باشد، بی هدف به خانه‌ها و خیابان‌ها تیراندازی می‌کنند. ما پارچه‌نوشته‌های عریض و بزرگ روی خانه‌ها نصب می‌کنیم. شاید که این کار آنها را از تیراندازی کور و اقدام به تخریب خانه‌ها منصرف سازد. در صورت لزوم، از نورافکن، اسباب و لوازم شب تاب و براق و بلندگو برای اطلاع حضور خودمان به نیروهای اسرائیلی استفاده می‌کنیم.

راشلس برای روز بین‌المللی اقدام در ماه مارس، تظاهراتی را در اعلام همبستگی با مردم عراق در رفح ترتیب داد که صدها بلکه هزاران فلسطینی با وجود هوای نامساعد، در آن شرکت کردند. «جنگ با عراق را متوقف کنید»، «جنگ با رفح را متوقف کنید» شعار پلاکاردهای او بود.

رفیق ما در مراقبت از غیرنظامیان فلسطینی به ویژه کارکنان و کارگران چاه اصلی آب رفح، که اسرائیلی‌ها تخریب کرده بودند، کم نمی‌گذاشت. حتی در اوقاتی که تانکی در اطراف پرسه نمی‌زد گاهی در کنار کارگران می‌ماند و خود را سپر بلای آنان می‌کرد تا مرمت چاه تمام شود.

از دولت و دولتمردان آمریکا دل کنده‌ایم و چشم امید به اقدامی شایسته از آنها نداریم. استخوانهای راشل زیر شنی و بیل مکانیکی بولدوزر ساخت شرکت چندملیتی آمریکایی کاتریلار خرد شد. از مجموعه کمک‌های خارجی آمریکا به کشورهای دنیا یک چهارم به اسرائیل و عمدتاً در قالب تجهیزات نظامی اعطا می‌شود.

قاره آفریقا مسکن ده‌ها میلیون انسان نیازمند و قحطی زده است. ولی کمک‌هایی که به این مردم می‌شود در قیاس با دریافت باج و خراج نجومی اسرائیل شش میلیون از آمریکا همچون وزن پشه در برابر فیل است. به جرات ادعا می‌کنیم مساعدت‌های مالی آمریکا به اسرائیل به مراتب بیشتر از بودجه تخصیص یافته به پنجاه ایالت آمریکاست. سربازان اسرائیلی با گلوله‌های تفنگ‌های ام-۱۶ آمریکایی سینه فلسطینی‌ها را می‌شکافند، و با هلی کوپترهای آی‌اچی و جنگنده‌های اف-۱۶ آمریکایی موشکها و راکتها را بر خانه‌های فلسطینیان می‌بارند.

سفارت آمریکا از نیت خصمانه سربازان اسرائیلی درباره ما مطلع بود. اما سکوت کرد. قطعاً این نوع واکنش‌های متعطلانه در آینده نیز تکرار خواهد شد.

شاید دولت آمریکا اظهار تأسف کند. اما دفاع از اسرائیل برایش ارجحیت دارد. از طرفی، مسببان این حادثه غم‌انگیز را گروهی جوان بی‌مسئولیت و احساساتی معرفی خواهد کرد. مطمئن نیستیم تحقیقاتی در این باره در حال انجام باشد؛ نه کسی با ما تماس گرفته نه کسی از منطقه و محل وقوع جنایت دیدن کرده است.

در گرمیادداشت مرگ راشل به رسم و سنت فلسطینی‌ها عمل کردیم. آنها از عکس راشل پوستر درست کرده‌اند و او را شهید می‌گویند. ما هم در نقاطی که راشل رفت و آمد می‌کرد پوسترهایش را نصب کرده‌ایم.

امیدواریم مرگ راشل توجه دنیا را به خشونت‌های ددمشانه اسرائیل جلب کند، زیرا چگونگی قتل او دلیلی محکمه‌پسند است بر کشتن غیرنظامیان و افراد بی‌سلاح به دست اسرائیلی‌ها.

فلسطینیان می‌گفتند: «تو خارجی بودی، اکنون از مایی».

تکلیفی فراتر از وطن

برایان وود، عضو جنبش همبستگی بین‌المللی

«فروز دیدن مرزهای ملی به قصد مبارزه برای زندگی بیگانه‌هایی که در جنگال ستمگران آسیرند»

این بزرگترین درسی بود که وراثت کوری پس داد. او در روزهای اقامت در رفح، معنای این بند از بیانیه دادگاه جنایتکاران جنگی نورمبرگ (۱۹۵۰) را به خوبی می‌فهمید که: «انسان‌ها تکالیفی جهانی دارند که مقدم بر نفعات ملی آنهاست».

و اعتقاد به این اصول وی را تشویق کرد تا جسمش را در راه دفاع از خانه آوارگانی فقیر، مقابل بولدوزر شصت تنی کاتریلار آمریکایی قربانی کند.

بعد از مرگش اگر چه دولت‌ها سکوت کردند و رسانه‌ها و مطبوعات خاموش ماندند، خوانندگان و شعرا برای همچون طهرحساد و دیوید رویوکس از شجاعت و ایثار او سرورند و خوانند به زبانی که اندوه را در دل بیننده و شنونده بیدار می‌کند. چشمگیر تر از همه، غلبان عواطف فلسطینیان رفح و سایر نقاط این سرزمین پایمال شده بود. دو مراسم ختم مجزا برایش گرفتند. بسک هزار نفر در رفح در حرکتی نمادین تابویی از او پرورش حمل کردند.

ارتش اسرائیل با گاز اشک‌آور، بمب‌های صوتی و نقرهای زرهی به استقبال مشایعت کنندگان رفت. چندین نفر اثر جزا حیات وارده در بیمارستان بستری شدند. صدها نفر نیز در غزه نابری را پیچیدند در برجم فلسطین به یاد او حمل کردند. یک مرکز فرهنگی در نزدگاه آوارگان رفح به نام راشل کوری تغییر نام یافت تا حماسه‌اش همواره در خاک فلسطین حکا شود.

در حمایت فلسطینیان از راشل سه بکه بر جسته و خاطرمانگیز بود. خطری که فلسطینیان در روز برگزاری مجلس ختم او به جان خریدند؛ احترام فلسطینیان به شهروندان کشوری که از معنای جز ویرانی برایشان نداشته و گذشتن آنها از خود برای بزرگداشت کسانی که در کنارشان ایستادگی می‌کنند.

مردم فلسطین مهمان دوست هستند و هر آنچه بر سره داشته باشند به میهمان خود می‌بخشند. وراثت کوری نیز طعم این اخلاق زیبای آنان را در رفح چشید. فراموش نکنیم که ۳۰٪ کودکان رفح دچار سوء تغذیه‌اند، هزاران نفر بی‌خانمان‌اند و ۷۰٪ مردمش نیز گرفتار بیکاری‌اند.

مرگ راشل کوری از نژادپرستی ما سفیدپوستان و امتیازاتی که از این رهگذر نصیبمان شده برده برداشت. حتی ما که در فلسطین برای همبستگی با آنان گرد آمده‌ایم در این نژادپرستی شریکیم. رنگ پوست اینان تیره است، فقیر و گریه‌مانند و به سبب ضعف‌های خود یا آنچه ما بر آن تحمل کرده‌ایم همواره در حاشیه صحنه جهانی مانده‌اند.

همبستگی ما با مردمی مانند فلسطینی‌ها زمانی معنا می‌یابد که با ساختار برتر دیدن کشورهایمان مبارزه کنیم. اگر ملت‌های پرخوردار و ثروتمند گامی به عقب بنشینند، محرومین و بیچارگان فرضی می‌یابند تا تاریخ و تجارب خود را زوایت کنند. آنگاه برزخی‌های عالم انسانیت، که فلسطینی‌ها اولین آنها‌اند، بار دیگر به عرصه وسیع عالم انسانیت زده یافته، به برابری و عدالت قدمی نزدیک خواهند شد.

□□□

نقل سرگذشت این فعال صلح ما را به حضور وجدان‌های بیدار در دیگر نقاط دنیا رهنمون می‌سازد. پرغم سانسور و بابتکوت خبری رسانه‌ها و مطبوعات غرب در بارزبانها و پیگیری مرگ راشل کوری، دوستان، خانواده و همکاران او در تلاش هستند تا به هر نحو ممکن شکایت از دولت اسرائیل را پیگیری کنند. هر چند اکنون از دولت آمریکا همکاری شایسته‌ای ندیده‌اند.

بر اساس نامه‌ها و یادداشت‌هایی که راشل از روزهای حضور خود در فلسطین نوشته، کتاب و نمایشنامه‌های تهیه و تنظیم شد. نمایشنامه «من راشل هستم» چند ماهی در انگلستان روی صحنه رفت. اما نوبت به آمریکا که رسید محافل صهیونیستی به شدت با اجرای آن مخالفت کردند. به هر حال در پس این کشمکش مادامیسه‌هایی نهفته است.



مطمئن نیستیم تحقیقاتی در این باره در حال انجام باشد؛ نه کسی با ما تماس گرفته نه کسی از منطقه و محل وقوع جنایت دیدن کرده است

سربازان اسرائیلی مرتباً با تانک در مرز گشت می‌زنند و بسیاری اوقات بی آنکه کسی به سویشان تیر یا سنگ انداخته باشد، بی هدف به خانه‌ها و خیابان‌ها تیراندازی می‌کنند